

# بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن

## نگاهی به چگونگی و نارسایی های سیاست خارجی در سطح منطقه و جهان

نویسنده: دکتر پرویز ورجاوند

### افغانستان از حماسه تا فاجعه

#### سخن روز

نگاهی به رویدادهای افغانستان در سال ۱۳۷۶ - وضع طالبان و دولت ربانی، ائتلاف شمال، سازمان ملل و نشست اسلام آباد

با توجه به شروع سال نو و در پی اُفت و خیزهای گوناگون در اوضاع و احوال سرزمین بلا دیده افغانستان و شروع مذاکرات صلح در پاکستان، بی مناسبت ندانستم سخن روز درباره افغانستان را اساس نوشته این شماره قرار دهم و دنباله مطالب مربوط به رویدادهای زمان «کارمل» و شکل گیری نیروهای جهادی و سازمانهای سیاسی افغانستان را به شماره بعد و اگذارم. در سالی که گذشت رویدادهای فراوانی در روند آشوب افغانستان چهره نمود که در مجموع هیچ یک موجب ننگشت تا این سرزمین جنگ زده و به فاجعه کشانیده شده گامی به سوی آرامش و پایان بحران بردارد. جنگ و کشتار و ویران تر کردن ویرانه ها ادامه دارد. همچنان اسلحه و مهمات پر شمار، بی دریغ در اختیار گروههای حاضر در صحنه گذارده می شود و در برابر هر روز بیش از روز قبل زنان و کودکان و سالمندان از رنج کمبود مواد غذایی و نبود بهداشت و درمان و سرپناه مناسب پزمرده می شوند و گروهی پر شمار جان به جان آفرین تسلیم می کنند.

طالبان و بن بست ها:

طالبان با بهره مندی از حمایت های آشکار پاکستان و یاری های عربستان و آمریکا، و سکانداری زیر کانه انگلستان، بخش عمده سرزمین را در اختیار دارند و از فرصت های مختلف برای ضربه زدن به نیروهای شمال

بهره می جویند. آنها که کابل را به عنوان پایتخت کشور در اختیار دارند می کوشند خود را قدرت اصلی و نماینده مردم معرفی کنند؛ ولی با وجود تلاش های پاکستان و عربستان، تاکنون جز امارات عربی متحده هیچ کشور و سازمان جهانی آنها را به رسمیت نشناخته است.

رفتار نابخردانه و قشری گری آنها، از جهات مختلف در ناکام ماندنشان در کسب شناسایی جهانی سهم اساسی داشته است تا جایی که آمریکا نیز خود را در شناسایی آنها در محذور می بیند و با آنکه چند فرستاده بلند پایه آمریکایی تاکنون با مقام های طالبان ملاقات و گفتگو کرده اند، نحوه رفتار طالبان و مواضع نامعقول آنها در قبال مردم، به ویژه زنان و کودکان، چنان بوده که آمریکا احساس می کند با شناسایی رسمی آنها دیگر نمی تواند به عنوان بلندگوی حقوق بشر با مخالفان و کشورهایی که با این حر به می خواهد به کنار آمدن با سیاست های خود و ادارشان کند (این نه به آن مفهوم است که کشورهای مورد انتقاد آمریکا از نظر رعایت حقوق بشر مشکلی ندارند) برخورد کند. طالبان نه تنها زنان و دختران را در کیسه کرده و آنها را از ادامه تحصیل و کار و بیرون آمدن از خانه های ویرانه شان منع کرده اند، که در هر فرصتی چون رویداد شمال از کشتار جمعی آنها نیز ابا ندارند. در چهارم مرداد سال ۱۳۷۶ «عفو بین الملل» اعلام کرد که «طالبان در حمله های اخیر به کابل و اطراف آن دو هزار غیر نظامی از اقوام تاجیک و هزاره را دستگیر و زندانی کرده اند. به گزارش خبرگزاری فرانسه از لندن، این سازمان با انتشار بیانیهای در مقر خود در لندن تصریح کرد اکثر مردان در خانه های خود در مناطق مختلف کابل به نام خیر خانه، چار کلا و دشت برچی دستگیر شده اند. این افراد در زندان پل چرخی در نزدیکی کابل در شرایطی اسفبار و بدون غذای کافی در حبس به سر می برند؛ با برخی از آنان در زندان بد رفتاری شده است.» عفو بین الملل در بیانیه خود می افزاید «این مردان که اکثراً سرپرست خانواده هستند، به منظور ارباب سایر جوامع کشور و بازداشتن دیگر اعضای خانواده آنان از پیوستن به نیروهای ضد طالبان دستگیر شده اند.»

نه تنها در برخورد با جامعه و زیر فشار قرار دادن مردم موجبات ناراحتی شدید همگان را فراهم ساخته و سیمای بدی از خویش به جهان عرضه کرده اند که درباره مسائل اساسی سیاسی نیز با موضع گیریهای نسنجیده، هیچ اعتباری برای خود کسب نکرده اند. آنها نام کشورشان را از جمهوری اسلامی افغانستان به «امیرنشین اسلامی» تبدیل کردند و ملامحمد عمر عنوان «امیر المؤمنین» برای خود برگزید. <sup>۴</sup> به یک اعتبار، وقتی گروهی بر آن باشند که در دنیای امروز اداره جامعه را بر اساس ضوابط کهن نظم و نسق دهند، طبیعی است که ناگزیر خواهند بود قالبها و عنوانهای حکومتی گذشته را نیز برگزینند. در گذشته در ساختار حکومت اسلامی شخص اول امیر المؤمنین نامیده می شد و امروز طالبان می خواهند با بکارگیری این عنوان خود را پیشگام نهضت رجعت به اسلام ناب معرفی کنند. انتخاب عنوان «امیرنشین» به جای «جمهوری» برای کشور، به روشنی بیانگر دیدگاه بسته قبیله ای رهبران طالبان و بیانگر آن است که آنها را ضعیف هستند فقط بر بخشی از افغانستان حکومت کنند. آنها دریافته اند که با افکار و بینشی که نسبت به مسائل اجتماعی و اداره جامعه دارند قادر نخواهند بود که بر یک کشور نسبتاً پهناور فرمان برانند و به همین دلیل به یک «امیرنشین» قناعت می کنند.

#### ویرانی اقتصاد افغانستان:

ساکنان بخش عمده سرزمین های زیر سلطه طالبان در آغاز برای رهایی از دو آفت بزرگ ناامنی و گرسنگی حاضر به تمکین از آنها گشتند. با گذشت زمان، طالبان با وجود کمکهای فراوانی که از عربستان و آمریکا از راه عوامل امنیتی پاکستان دریافت داشته اند، نتوانسته اند کوچکترین گامی در بازسازی اقتصاد ویران و در مانده افغانستان بردارند و کار و تولید را در منطقه های زیر نفوذ خود سامان دهند. مردم با شرایط زندگی بخور و نمیر روزگار می گذرانند. بازار سیاه از رواجی چشمگیر در سراسر افغانستان برخوردار است. پول واحدی در آن سرزمین رایج نیست. حرف اول را دلار و پولهای خارجی کشورهای چون انگلستان و آلمان و کشورهای همجوار می زند. طالبان می کوشند با تهدید دست اندر کاران فروش ارزهای خارجی تا حدی ارزش «افغانی» را حفظ کنند. آنها برای خرید و فروش ارزهای خارجی دست به سختگیری هایی زده اند که در عمل موفقیت آمیز نبوده است. <sup>۵</sup>

#### رهبری طالبان:

رهبری طالبان را می توان به سه گروه تقسیم کرد. رهبران عمده تعدادی از علما و طلاب هستند و قدرت اصلی را در این جمع ملامحمد عمر در دست دارد. مولوی ملاحسان الله فرد به نسبت فهمیده و صاحب اعتباری است که رهبری افراد روشن تر طالبان را بر عهده دارد. شمار میانروها در میان طالبان چندان نیست و نمی توانند نقش مهمی بازی کنند. بدنه آنها با شمار زیاد، افرادی نیستند که به شرط تأمین شدن منافعشان دست به موضع گیری بزنند. در حالی که طالبان اعلام داشته اند انجام وظایف ریاست جمهوری و

طالبان با حذف موسیقی و منع کردن عکاسی و کشیدن تصویر و ادار ساختن مردان به گذاشتن ریش، جوئی در شهرهای زیر سلطه خود ایجاد کرده اند که مردم در فرصت های مختلف واکنش نشان می دهند.

تاکنون در چند مورد سازمانهای کمک رسانی وابسته به سازمان ملل بر اثر رفتارهای ناهنجار طالبان با کارمندان آنها، نیروهایشان را به عنوان اعتراض بیرون برده اند. بنابر این با وجود حمایت های پس پرده آمریکا، تاکنون آنها نتوانسته اند در هیچ یک از نهادهای سازمان ملل کرسی دست و پا کنند.

#### مواد مخدر:

عامل دیگری که طالبان و حامی آنها پاکستان را در بن بست قرار داده، نقش مؤثری است که در کار تولید و توزیع مواد مخدر دارند. بنابر آمار پلیس بین المللی، پاکستان و افغانستان از بزرگترین تولید کنندگان تریاک به شمار می روند. همچنین افغانستان مرکز مهم تبدیل تریاک و هروئین و کاشت و برداشت شاهدانه و حشیش است. در گزارش وضع جهانی تولید و توزیع هروئین که در سال (۱۹۹۵-۹۶) انتشار یافته است، تولید تریاک افغانستان در حوزه طالبان ۳۲۰۰ تن اعلام شده و آن را در سال ۱۹۹۷ بیش از ۴۰۰۰ تن بر آورد کرده اند.

پاکستان همگام با افغانستان در این راه حرکت می کند و گرد مرگ را در جهان می پراکند، چنان که میزان صادرات مواد مخدر پاکستان را در سال ۱/۵ میلیارد دلار بر آورد کرده اند. <sup>۲</sup>

#### نشریه کریستین ساینس مانیتور می نویسد:

«تولید تریاک در منطقه طالبان افزایش یافته و طالبان از خشخاش کاران برای تأمین هزینه جنگ مالیات می گیرند. ملامحمد غوث مسئول روابط خارجی طالبان بدون تکذیب این گزارش ها مدعی شده است که: ما منبع دیگری که بتواند مخارج ما را تأمین کند در اختیار نداریم.» <sup>۳</sup> لازم به یادآوری است که از سوی مافیای جهانی مواد مخدر، منطقه جنوب افغانستان و غرب پاکستان به عنوان «هلال طلایی» خوانده می شود و بعد از منطقه «مثلث طلایی» در جنوب شرقی آسیا دومین مرکز تولید مواد مخدر به شمار می رود. در حالی که طالبان تشویق کننده تولید کنندگان و پخش کنندگان مواد مخدر هستند و افغانستان یکی از عمده ترین مسیرهای انتقال مواد به ایران می باشد، هر قدر بر فعالیت قاچاقچیان افزوده شود، از جهات مختلف مشکلات بزرگی برای ایران به وجود می آید. از جمله گذشته از آنکه هزینه سنگینی بر بودجه مبارزه با مواد مخدر ایران تحمیل می کند، موجبات آشفته گی اجتماعی را در ایران فراهم می آورد. همچنین از نظر امنیتی نیز بخشی طولانی از مرزهای شرقی ایران آسیب پذیر گشته و این همه، به اعتباری، فشاری است که از سوی طالبان به ایران وارد می آید.

#### تغییر نام کشور:

گروه طالبان که با دیدگاهی بسته و افکاری سخت قرون وسطایی با محیط و جهان برخورد دارند، با بازگشت به نگرش های قشری مذهبی

اداره دولت بر عهده شورایی است که محل اجلاس آن کابل می باشد، ولی در عمل تصمیم های عمده با ملامحمد عمر و دستیاران اوست که در قندهار حضور دارند و تاکنون به صورت رسمی به کابل نرفته اند. در مجموع، سال ۷۶ برای طالبان نه تنها موفقیتی دربر نداشته که آنها را با شکست ها و برخی خیزش های مردمی مواجه ساخته است. خیزش مردم ناحیه (غوربند) در شمال غربی استان پروان و آشوب های منطقه «خاکرین» در شرق قندهار دو نمونه قابل توجه از موضع گیری مردم در برابر طالبان است و باید در انتظار رویدادهای دیگری از این دست بود.

### ائتلاف شمال و دولت ربانی:

در سال ۱۳۷۶ ائتلاف شمال همچنان مشکلات فراوانی پیش رو داشت که مهم ترین آنها ادامه درگیری های درون ائتلاف بود. برخورد ژنرال دوستم و ژنرال عبدالملک و فرار دوستم به ترکیه، نزدیکی عبدالملک به طالبان و پیشروی غیرمنتظره طالبان تا مزارشریف و سپس در کوتاه ترین مدت چرخش عبدالملک و رودروی وی با طالبان و بیرون راندن آنها، از نظر امکان بروز تغییرات پیش بینی نشده در افغانستان، از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. وجود اختلاف میان گروه های جهادی و حتی درون یک گروه با توجه به شرایط روانی حاکم بر جنگ سالاران افغانستان و ویژگی های قبیله ای و قدرت طلبی ها پدیده ای است که در سال های گذشته بارها با آن روبرو بوده ایم ولی درگیری میان دو شخصیت صاحب نام و دو ژنرال ارتش پیشین و دو یار همگام را باید فراتر از اختلاف نظر های فردی دانست. دوستم و عبدالملک که هر دو به جامعه از یک افغانستان تعلق دارند، از آغاز درگیری ها در افغانستان از یک استراتژی روشن پیروی نکرده اند و رابطه دوستم با دولت ربانی نه تنها همیشه دوستانه و همگامانه نبوده که در شرایط حساس تا مرز مقابله نیز پیش رفته است. مشکل بزرگ دوستم آن است که می کوشد از حمایت های برون مرزی برخوردار شود. از پاکستان که از به قدرت رسیدن تاجیکان در افغانستان نگران است در شرایط حساس تلاش می کند به یاری ترکیه از استراتژی پاکستان در قبال افغانستان پیروی کند تا از شکل گیری یک دولت فراگیر قدرتمند ملی در آن سرزمین جلوگیری کرده باشد. از این رو، دوستم در همگامی قطعی با ائتلاف شمال دچار محذور است. زمانی که عبدالملک دست به شبه کودتا بر ضد دوستم زد، دوستم یکباره راه ترکیه را پیش گرفت، در حالی که عبدالملک پس از بازگشت دوستم و ادامه درگیری ها، خراسان را برای اقامت برگزید. عبدالملک در جریان برخورد با دوستم، برای تثبیت موقعیت خود چراغ سبزی به طالبان نشان داد ولی یکباره متوجه شد که همه چیز از دست خواهد رفت، و به سرعت دست به کار گردید. دوستم هم پس از بازگشت برای جلب نظر طالبان با گشاده دستی به آزاد کردن اسیران آنها پرداخت. به این ترتیب، می بینیم که نحوه برخورد با طالبان بستگی دارد به درگیری های درونی آنها. همچنین شاهد آن بودیم که عبدالملک برای

پس راندن طالبان از نیروهای حزب وحدت یاری گرفت و مدتی بعد، این دوستم بود که برای توسعه منطقه نفوذش با نیروهای مسلح حزب وحدت سخت درگیر شد. بنابراین، ائتلاف شمال برای مدت طولانی تاکنون قادر به نشان دادن یکپارچگی و انسجام لازم از خود نبوده است و اگر مانورهای سیاسی ربانی و موقع شناسی های شاه مسعود در ضربه زدن به نیروهای نظامی طالبان نبود، شرایط ائتلاف در وضع درناکتری قرار گرفته بود.

شرایط شکننده ائتلاف شمال که بر خاسته از حس قدرت طلبی و برتری جویی و رقیب زدایی تعدادی از رهبران اتحاد است، با وجود اعتبار بیشتری که اتحاد در سطح جهانی نسبت به طالبان دارد، عامل مؤثری در ادامه وضع کنونی افغانستان است. اگر آنها می توانستند برای مدت یک سال نیروهایشان را زیر فرماندهی واحد قرار دهند و از درگیری ها دست بردارند، بی شک پیروزی های چشمگیری به دست می آوردند. بطور کلی نیروهای شمال بر پروان - کاپیسا - بدخشان - تخار - حدود ۶۰ درصد بغلان - نزدیک به پنجاه درصد استان کابل (با گرفتن کوه های صافی) - بامیان - پنجاه درصد اوروزگان - مزارشریف - شبرغان و بخشی از فاریاب تسلط دارند. با این حال تاکنون نتوانسته اند بر کندوز و بویژه فرودگاه آن دست یابند. طالبان برای در دست داشتن فرودگاه کندوز سرمایه گذاری بسیار کرده اند.

در پی شکست سنگین طالبان در مزارشریف و حرکت چشمگیر نیروهای شمال تا نزدیکی های کابل، به اسارت گرفته شدن و کشته شدن تعدادی از فرماندهان و رهبران طالبان، اتحاد شمال در موضع توانمندی قرار گرفت و حامیان طالبان دریافته اند که این نیرو را نمی توان دست کم گرفت. در پی این رویداد، پاکستان که تا آن زمان جز طالبان در عمل و در موضع گیری های رسمی، نیروی دیگری را به رسمیت نمی شناخت بر آن گشت تا از ربانی دعوت به عمل آورد؛ در جریان یک سفر هشت روزه در پاکستان با او به گفت و شنود نشستند. پاکستان با پیش گرفتن این سیاست جدید بر آن شد که بیش از پیش خود را در مسئله افغانستان دخیل سازد و چنین توجیه کند که اگر قرار بر مذاکره باشد باز هم این پاکستان است که می تواند نقش اصلی را بر عهده گیرد.

### علمای مذهبی و حل مشکل افغانستان:

آقای ربانی در پی تلاش های مستمرش با توجه به تأکید هر چه بیشتر طالبان بر جنبه های مذهبی، بر آن گشت تا کار حل اختلاف را به علمای مذهبی واگذارد. این سیاست در گذشته نیز مورد توجه قرار گرفته بود. ربانی که خود از علما و از استادان برجسته مسائل مذهبی است همیشه برای این مذاکرات آمادگی داشت. ولی طالبان که قادر نبودند شخصیت های معتبر مذهبی را از جانب خود معرفی کنند به این امر تن در ندادند. در جریان تصرف کابل هم بار دیگر این مطلب عنوان شد. جالب اینکه در آن زمان هر دو طرف با دوستم و جبهه شمال مخالف بودند. طرح مجدد موضوع را بیشتر می توان به مذاکرات ربانی و پاکستان

برضد طالبان بگوید. ربّانی و شاه مسعود نیز بودن او را در ایران مناسب تر می دیدند. عده‌ای هم برای زمانی که بار دیگر ظاهر شاه بخواد مطرح شود، او را به عنوان نیروی فشار و چهره‌ی موضع‌گیری کننده مناسب می دانند. با توجه به توان سازمانی حزب حکمتیار گفته می شود که او چندصد نفر مأمور اطلاعاتی دارد که برای سازمانهای اطلاعاتی پاکستان نیروهای مناسبی به شمار می روند. نیروهای حزب حکمتیار بخشی به کار تجارت و بخشی به سازمان‌دهی مشغولند و بخشی جذب طالبان شده‌اند. با فروپاشیدن قدرت طالبان، به احتمال زیاد حزب اسلامی از جمله نیرومندترین نیروهای سیاسی - نظامی افغانستان خواهد بود.

بنابراین، کناره‌گیری و همکاری دوباره حکمتیار مطلبی نیست که بتوان با آن به سادگی برخورد کرد و ایجاد می کند که جبهه شمال با هوشمندی به موضوع بنگرد.

جبهه شمال اگر بخواد به عنوان نیرویی یکپارچه در مقابل طالبان حضور داشته باشد، باید ساختار خود را از یک جریان ناهمگن مرکب از گروههایی که برای یک مقطع خاص در کنار هم قرار گرفته‌اند و هر لحظه همکاری آنها می تواند به رودرویی شدید بینجامد، (چنان که تاکنون مکرر رخ داده است)، به ساختاری همگن و منسجم تبدیل کند. به بیان دیگر، تازمانی که جبهه شمال نتواند دست به تشکیل یک «دولت وحدت ملی» در میان خود بزند و برکنار از هر درگیری و موضع‌گیری، یک تنه عمل نکند، هیچگاه قادر نخواهد بود گامی مؤثر برای پایان دادن به اوضاع در دناک کنونی بردارد. طالبان با همه مشکلاتی که دارند، نشان داده‌اند که از مرحله شکل‌گیری تاکنون کارشان به رودرویی‌های سخت با هم نرسیده است. مرکزیت طالبان از تشکّل و زور آزمایی تا حد قابل ملاحظه‌ای برکنار بوده است. جبهه شمال باید پیش از آغاز گفتگو با طالبان یک بار و برای همیشه به این نکته بیندیشد که تا به وحدت واقعی میان نیروهای خود نرسد، امکان اعمال قدرت سیاسی و نظامی چشمگیر نخواهد داشت و نخواهد توانست در مسیر پایان بخشیدن به فاجعه کنونی گام بردارد.

### عبور خط لوله از افغانستان:

سال گذشته موضوع عبور خط لوله تر کمستان به پاکستان از خاک افغانستان از جمله مسائلی بود که ذهن‌ها را به خود متوجه ساخت. تاکنون به فعالیت دو گروه از شرکتهای جهانی یکی به رهبری شرکت «یونوکال» آمریکا و دیگری به رهبری شرکت آرژانتینی «بریداس» اشاره شده است. در آبان گذشته «امیرخان متقی» وزیر فرهنگ و اطلاعات طالبان اظهار داشت: تر کمستان و این کنسر سیوم به توافق رسیده‌اند و بایستی با طالبان ارتباطی داشته باشند تا ما را از جزئیات این طرح آگاه سازند. با وجود همه کوششهایی که از جانب پاکستان صورت پذیرفته است، هنوز نمی توان گفت که تا چه اندازه امکان انعقاد قرارداد مزبور وجود دارد.

مربوط دانست. پاکستان که از سالها پیش نفوذ وسیعی بر جامعه بسته مذهبی افغانستان داشته و عمده رهبران طالبان از شاگردان مدرسه‌های مذهبی آن به شمار می روند، با همگامی عربستان قصد دارد با طرح واگذاری اختلافها به شورایی از علما، نقش رهبری جریان را به دست گیرد. پاکستان می داند که اگر این طرح پذیرفته شود، ضربه‌ای دیگر بر ایران وارد ساخته است. زیرا در چنین شورایی، در عمل ایران و طیف شیعه محلی نخواهند داشت و از سوی دیگر در جبهه ربّانی شکاف ایجاد خواهد شد. زیرا حزب وحدت که جامعه شیعیان را نمایندگی می کند نمی تواند ناظر چنین گفت‌وگوهایی باشد و از آن با رغبت تمکین کند. عجیب است که آقای ربّانی چنین طرحی را می پذیرد؛ زیرا گذشته از لطمه خوردن نیروهای ائتلاف شمال، این طرح یک گام به سوی پیچیده تر شدن اوضاع است: گذشته از شیعیان، بخش‌های قابل توجهی از تحصیل کردگان افغانستان با سپردن سکان بدست علمای مذهبی مخالف هستند. در این زمینه شمار قابل ملاحظه‌ای از پشتون‌بانان تحصیل کرده نیز چنین به موضوع می نگرند. روزنامه پاکستانی «نیشن» با عنوان شدن این طرح نوشت: «ده تا پانزده هزار تن از طلاب مدارس دینی پاکستان در دو سال گذشته در کنار نفرات طالبان در جنگهای داخلی افغانستان جنگیده‌اند که در میان آنها تعداد زیادی از فعالان گروه سپاه صحابه قرار دارند».

گروهی بر این نظرند که سپردن سر نوشت جنگ افغانستان به دست جریانهای مذهبی احتمالاً اوضاع را پیچیده تر و رودرویی‌ها را بیشتر می کند و افزون بر درگیریهای قومی، دشمنی‌های خشن مذهبی نیز پیش از گذشته چهره خواهد نمود.

### حکمتیار و ائتلاف شمال:

نقش حکمتیار و حزب او در رویدادهای افغانستان همیشه مسئله ساز بوده است. حکمتیار باربّانی هیچگاه در یک راستای روشن حرکت نکرده است. در هر موضع‌گیری یا کناره گرفتن از جریان و اوضاع، بر آن شده تا بیشترین سهم را طلب کند یا آنکه نشان دهد بدون حضور او کاری از پیش نمی رود. حکمتیار مرد زیرکی است که از نظر سازماندهی حزب از موقعیت مناسبی برخوردار است. او پس از درگیریهای شدید باربّانی و لطمه‌هایی که از این رهگذر به دولت رسمی افغانستان وارد آمد، مدتی است که به ظاهر خود را از صحنه بیرون نگهداشته است. پس از سقوط کابل در شهریور سال ۱۳۷۵، او از ائتلاف شمال فاصله گرفت تا اینکه در این اواخر با شرکت «جمعه خان همدرد» مسئول سیاسی حزب اسلامی او در نشست‌های مزار، بار دیگر قصد دارد که به «جبهه اسلامی متحد برای نجات افغانستان» (نام جدید ائتلاف شمال) بپیوندد.

درباره اقامت نسبتاً طولانی مدت حکمتیار در ایران پس از سقوط کابل، چند عامل را می توان دخیل دانست. پاکستان بهتر می دید که او در ایران باشد و نه در پاکستان، زیرا نمی خواست او در پاکستان باشد و سخن

بدون شك، تازمانی که آتش بس كامل در افغانستان صورت نپذیرد و يك دولت مرکزی قدرتمند كارها را به دست نگیرد و گامی مؤثر در گرفتن اسلحه از دست گروه‌های جهادی برداشته نشود، مشکل خواهد بود که هر گونه مذاکره درباره عبور خط لوله از افغانستان به مرحله اجرا آید. در حال حاضر دشوار است که يك کاروان کوچک بازرگانی را از جنوب به شمال افغانستان گذر داد و به سلامت به منزل رسانید. وجود دسته‌های پر شمار مسلح در افغانستان که هر يك بخشی از آن کشور و مسیرهای را در اختیار دارند، عامل مهم بازدارنده عملیاتی چون لوله‌گذاری برای انتقال گاز از این سرزمین است. طالبان خوب آگاهند که بدون موافقت نیروهای متحد شمال و دولت ربانی امکان دست‌یافتن به هر گونه توافق وجود ندارد. بنابراین بسیار دور به نظر می‌رسد که آمریکا یا هر کنسرسیومی تا پیش از استقرار صلح و آرامش در افغانستان آماده باشد سرمایه و نیروهای فنی و اجرایی خود را در این سرزمین به خطر بیندازد. به باور من، مسئله نفت و گاز حوزه آسیای مرکزی و دریای خزر از چنان اهمیتی برخوردار است که تا يك تفاهم گسترده درباره بهره‌برداری از آن به عمل نیاید، مشکل بتوان انجام جدی و عملی طرح‌هایی چون انتقال لوله گاز ترکمنستان به پاکستان از راه افغانستان را امکان‌پذیر دانست.

### سیاست هند در قبال اوضاع افغانستان:

با وجود آن که هند همسایه افغانستان نیست، ولی به دلیل همجواریش با پاکستان و وجود تنش میان آن دو سرزمین، در عمل نسبت به اوضاع افغانستان حساسیت دارد. هندوستان از اینکه پاکستان بتواند افغانستان را زیر سلطه خود در آورد نگران است. از این رو تاکنون هیچ گونه موضع مثبتی نسبت به طالبان نگرفته و در عمل از دولت ربانی حمایت کرده است. «هندوستان تایمز» از نشریه‌های معتبر هند در تحلیل اوضاع افغانستان چنین نوشته است: «مشکل کسانی که برای بازگرداندن صلح به افغانستان فعالیت می‌کنند، آن است که تاکنون به جنبه‌های عمیق تاریخی-مذهبی این کشور و پیوند آن با منافع ایران و برخی کشورهای دیگر اهمیتی نمی‌دهند. تا آنجا که به هند مربوط می‌شود، ملاحظات تاریخی و جغرافیایی، کابل را وادار می‌کند با دهلی نور روابط نزدیکی داشته باشد. پاکستان در جستجوی یافتن نفوذ استراتژیک در افغانستان نه تنها به صورت نظامی است، بلکه می‌خواهد در سیاست‌های این کشور نیز نفوذ داشته باشد تا ملی‌گرایی افغانی را تضعیف کند... اسلام‌آباد پای افغانستان را به رقابتهای خود با هند نیز کشانید و به بهانه حضور نیروهای شوروی سابق در افغانستان، خود را به لحاظ نظامی تقویت کرد.

فروپاشی شوروی سابق، پاکستان را به این فکر انداخت تا هند را در وضعیتی مشابه آنچه شوروی در افغانستان داشت، قرار دهد. بنابراین تصادفی نیست که با خروج نیروهای شوروی از افغانستان در سال ۱۹۸۸، شورش مسلحانه کشمیر نیز آغاز شد... پدیده طالبان در واقع بخشی از ظهور جغرافیای سیاسی جدیدی در جنوب و غرب آسیا و

آسیای مرکزی در دوران پس از جنگ سرد است.

از دیدگاه هند، این پدیده بسیار خطرناک است، زیرا این گروه در واقع افغانستان را به صحنه دیگری بین هند و پاکستان تبدیل می‌کند. این گروه به لحاظ عقیدتی و تاکتیک عملیات با مجاهدین متفاوت بوده و برای آمریکا بهترین وسیله برای درگیر کردن افغانستان با یکدیگر است... تعصب بیش از حد طالبان و ارتباط آن با ارتش پاکستان سبب شده است که هند از برقراری تماس با این گروه خودداری کند. هند این گروه را نیرویی می‌داند که مورد حمایت کسانی است که کشمیر را بی‌ثبات کرده‌اند و به عبارت دیگر از دیدگاه هند، پیروزی طالبان پیروزی ارتش پاکستان در افغانستان است... هند در واقع از آن بیم دارد که با تحکیم پایه‌های دولت طالبان، درگیری در کشمیر افزایش یابد.

این روزنامه گزارشهای اخیر درباره بازگشایی اردوگاههای آموزش مبارزان کشمیری در استان خوست در مرز افغانستان با پاکستان را دلیل دیگری برای ارتباط طالبان با مبارزین کشمیری دانست»<sup>۷</sup>.

به این ترتیب مشاهده می‌کنیم که هند نیز به عنوان يك قدرت بزرگ آسیایی، از به قدرت رسیدن حکومت وابسته به پاکستان در افغانستان ناراضی است و پیروزی طالبان را عامل مؤثری در ادامه شرایط تنش در منطقه می‌داند. ما اگر هوشمندانه عمل کنیم، تا اندازه زیادی می‌توانیم از یاریها و همگامی‌های هند در راستای سیاست خود در قبال سامان بخشیدن به اوضاع افغانستان و متوقف ساختن سیاست تهاجمی و تنش آفرین پاکستان بهره‌مند شویم.

### سازمان ملل و نشست اسلام‌آباد:

تا پیش از مرحله کنونی گفت‌وگو و شنود در پاکستان، سازمان ملل متحد در قبال اوضاع افغانستان نقش مؤثر و توانمندی برعهده نداشت و می‌توان گفت که بسیار ضعیف عمل می‌کرد. دلیل اصلی این امر را می‌توان به موضوع کشورهای صاحب قدرت در قبال افغانستان مربوط دانست. تا به حال سازمان ملل متحد هیچگاه قادر نبوده مشکل عمده‌ای را برکنار از یاریهای قدرتمندان به سامان برساند. به نظر می‌آید که طی چند ماه گذشته تغییراتی در سیاست قدرتهای جهانی درباره اوضاع افغانستان پدیدار گشته که مهمترین آن ابراز تمایل آمریکا به مشارکت در حل این مشکل فاجعه‌آمیز است. به نظر می‌رسد که چالش‌های پشت پرده نتایجی به بار آورده و آمریکا چون ماجرای بوسنی قصد دارد سگان را در اینجا نیز به دست بگیرد. انتخاب شخصیتی چون اخضر ابراهیمی که در مقایسه با دیگر فرستادگان پیشین سازمان ملل از اعتبار چشمگیرتری برخوردار است، حکایت از آن دارد که سازمان ملل می‌خواهد با برخورداری از حمایت قدرتهای بزرگ پا به میدان بگذارد و سازوکارهای مناسب و مؤثری برگزیند تا به این فاجعه بزرگ پایان قرن، مهربان بزند. ظاهراً با توجه به توفیق سازمان ملل در ماجرای عراق، قصد بر این است که میانجیگری در ماجرای افغانستان نیز به آن سپرده شود. برگزاری نشست اسلام‌آباد از جهات مختلف قابل توجه است.

بگویند. برکنار از فشارهایی که می‌تواند طالبان را وادار به تفاهم کند، در يك روند کلی تازمانی که آنها بر هرات و کابل و فرودگاه قندوز تسلط دارند امید چندان وجود ندارد که به يك تفاهم همه‌جانبه با جبهه متحد شمال تن در دهند و حاضر شوند از دیدگاه‌های بسته و قرون وسطایی خویش دربارهٔ نحوهٔ ادارهٔ کشور دست بردارند. آنها زمانی مجبور به کنار آمدن می‌شوند که در برابر خود قدرت یکپارچه‌ای ببینند و جبههٔ متحد شمال از وحدتی همه‌جانبه و برکنار از هر گونه تنش برخوردار باشد. اگر این مذاکرات بدون نتیجهٔ چشمگیر پایان یابد، دو اتفاق عمده می‌تواند حل بحران را سرعت ببخشد: یا آنکه عوامل صاحب قدرت موجبات تفرقهٔ مجدد در جبههٔ متحد نیروهای شمال فراهم آورند و فرصت حمله و ضربه زدن قطعی را برای طالبان پیش آورند، یا آنکه جبههٔ متحد بر توانمندی خود بیفزاید و بر سراسر استان قندوز و سپس هرات و کابل تسلط یابد.

آیندهٔ افغانستان و پایان دادن به فاجعهٔ درناک آن سرزمین بیش از هر چیز در گرو وحدت پایدار جبههٔ متحد شمال و کسب پیروزیهای کوتاه‌مدت برای آن است، و دیگر به میدان آمدن واقعی و فعال نیروهای تحصیل کرده و کاردان و کارشناس افغانستان چه پشتوزبان و چه فارس‌زبان در جهت دستیابی به يك وحدت ملی، برکنار از رودرویی‌های قومی و مذهبی. این گفته يك شعار نیست، بلکه با هوشمندی می‌توان به آن واقعیت بخشید. چهره‌های ممتاز فرهنگی و سیاسی افغانستان فارغ از هر گونه وابستگی قومی و مذهبی باید در يك نشست گسترده بر سر يك منشور وحدت ملی با یکدیگر به تفاهم برسند و آن را به مردم سراسر افغانستان معرفی و حمایتشان را طلب کنند. آنان باید به موضوع گیربهای لطمه‌زنندهٔ قومی پایان بخشند و از لاک بی‌تفاوتی و نظاره‌گر بودن در آیند. در پایان سخن یادآور شویم که دیپلماسی ایران برای یاری دادن به حل بحران کشور برادر افغانستان باید باروند آفت و خیزهای نامعقول گذشته و موضع گیربهای غیر کارشناسی وداع گوید. باید کوشش شود سیاست گذارها در يك نهاد مسئول و آگاه متمرکز گردد و به دوران عملکردهای پراکندهٔ نهادهای مختلف پایان داده شود. باید با قاطعیت در برابر یگانه‌تازبهای پاکستان ایستاد و آگاه بود که به هیچ‌قول و قراری از سوی آنها نمی‌توان اطمینان کرد. ما باید در کمیسیون ۲+۶ با هوشمندی عمل کنیم و اجازه ندهیم که در اقلیت قرار بگیریم؛ زیرا در آن صورت نه تنها ما که ملت افغانستان لطمه شدید خواهد دید و این امر می‌تواند بازتابهای نامناسبی نیز در تاجیکستان داشته باشد.

#### زیر نویس ها:

۱. همشهری، یکشنبه ۵ مرداد ۱۳۷۶.
۲. اطلاعات، ۱۵ مهر ۱۳۷۶.
۳. سلام، تیرماه ۱۳۷۶.
۴. اطلاعات، ۵ آبان ماه ۱۳۷۶.
۵. سلام، چهارشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۷۶.
۶. اطلاعات، دوشنبه پنجم آبان ۱۳۷۶.
۷. ضمیمهٔ اطلاعات، شنبه ۱۳ دیماه ۱۳۷۶.

مهمترین نکته دربارهٔ این نشست آنکه دست‌اندرکاران بحران افغانستان به این باور رسیده‌اند که با توجه به جهات مختلف امر، امکان پایان دادن يك جانبهٔ موضوع وجود ندارد و با آنکه طالبان از هر جهت مورد حمایت قرار گرفته‌اند، با این حال قادر نخواهند بود بر سراسر افغانستان ساطه پیدا کنند. حامیان طالبان تا حدود يك سال و نیم پیش بر این باور بودند که طالبان با چند خیز دیگر خواهند توانست بر سراسر افغانستان تسلط یابند، ولی زمانی که تا مزار شریف پیش رفتند و در کوتاه‌زمان یکبار به عقب رانده شدند، اعتبارشان در نزد حامیانشان شکست و پاکستان به نمایندگی از آمریکا و انگلیس و عربستان و ترکیه خود را ناگزیر دید با جبههٔ متحد شمال ارتباط برقرار کند و با برهان‌الدین ربانی به گفتگو بنشینند.

نشست اسلام‌آباد برای از بن بست خارج کردن طالبان و اعتبار بخشیدن به آنها و به تصویر کشیدن چهره‌ای به نسبت متعادل از آنها، نقش عمده‌ای داشته است، آمریکا با فرستادن رئیس هیأت نمایندگی خود در سازمان ملل به افغانستان، هشدار لازم را به طالبان داد و از آنها خواست بر سر میز مذاکره بنشینند. تلاش حامیان بر این است تا برای آنها به عنوان يك جریان سیاسی که از توان دیپلماسی نیز برخوردار است کسب اعتبار کنند و تا حدی لگه‌های سپاهی را که بر اثر رفتار خشونت‌آمیز و قرون وسطایی بر چهرهٔ آنها نقش بسته کمرنگ سازند، باشد که زمینه برای حضور آنها در مجامع جهانی فراهم آید. با توجه به ادامهٔ نبردهای به نسبت سنگین در همین مدت کوتاهی که از برگزاری کنفرانس می‌گذرد، مشکل بتوان گفت که طالبان از قصد اصلی خود دایر بر تسلط نظامی بر سراسر افغانستان دست برداشته باشند و در موقعیت کنونی بتوان به راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز و همه‌پسند دست یافت. پافشاری بر تشکیل مجمع علما، آن هم بر اساس معیارهای طالبان، گرچه با استقبال جبههٔ متحد شمال مواجه گشته است ولی بسیار دور به نظر می‌رسد که بتواند مشکل گشا باشد. این کار به دیدگاه‌های مذهبی که محور هویت طالبان است میدان بیشتری می‌دهد و حل مشکل ملی افغانستان را به بیراهه می‌برد، مگر آنکه قدرتهای مسلط بتوانند نظر خود را بر آنها دیکته کنند.

این کار در عمل به حاشیه راندن آن گروه از نیروهای تحصیل کرده و ملی افغانستان است که حل مشکل افغانستان را در کاستن از برخوردهای قومی و مذهبی و حرکت در دستیابی به وحدت ملی می‌دانند. موضع گیری پشتون‌زبانان در برابر اکثریت تاجیکان، هزاره‌ها و ازبکهای فارسی‌گو، در عمل افزون بر رودرویی‌های این دو گروه می‌رود تا با سپردن کار به دست علمای دو گروه به اختلافهای مذهبی ابعاد تازه‌ای ببخشد، پدیده‌ای که نه فقط امروز که در از مدت ثبات و همبستگی را در جامعهٔ افغانستان شکننده خواهد ساخت. در دور اول مذاکرات تا امروز که طالبان برای مشورت به کابل بازگشته‌اند، در عمل دست‌آورد چشمگیری در زمینهٔ برقراری آتش‌بس، گشودن راه‌ها برای کمک‌رسانی، آزادی اسیران و برقراری تفاهم دربارهٔ يك دولت موقت فراگیر به دست نیامده است. فعال بودن جبهه‌ها حکایت از آن دارد که هر دو طرف می‌کوشند به برتری‌هایی دست یابند و از موضع قدرت سخن